



سال پنجم، شماره ۴، پیاپی ۱۷ زمستان ۱۴۰۱

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

بررسی شخصیت‌های قهرمان در مقامات حمیدی از دیدگاه نظریه مازلو

دکتر مسروره مختاری^۱، حسین ادهمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۲۴ تا ص ۱۴۴)

 [20.1001.1.27834166.1401.5.4.6.2](https://doi.org/10.20101.1.27834166.1401.5.4.6.2)

چکیده

مقامه نوع خاصی از داستان‌های کوتاه با نثری مسجع است که برای نخستین بار در قرن چهارم هجری توسط بدیع‌الزمان همدانی در ادبیات عرب رواج پیدا کرد. در این نوع داستان به سرگذشت قهرمانی پرداخته می‌شود که به‌طور ناشناس شهر به شهر سفر می‌کند و در هر مکانی با درآمدن به کسوت و شخصیتی جدید، با توسل به حيله‌گری و قدرت سخنوری، مردم را می‌فریبد و به تکدی‌گری و کسب مال می‌پردازد. بعدها قاضی حمیدالدین بلخی در دوره سلجوقی این شیوه داستانی را با نگارش کتاب «مقامات حمیدی» به ادبیات فارسی وارد کرد و مقامه‌نویسی تا مدتی به حیات خود ادامه داد. در مقامات حمیدی برخلاف مقامات بدیع‌الزمان همدانی و مقامات حریری، شخصیت قهرمان شخصیت واحدی نیست، اما از نظر نوع‌گنش و دارا بودن برخی از ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری شباهت بسیاری با قهرمانان دو مقامه دیگر دارد. هدف این مقاله بررسی شخصیت‌های قهرمان در مقامات حمیدی از دیدگاه نظریه انگیزشی مازلو است و از این‌رو با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی می‌کوشد زوایای پنهانی این شخصیت‌ها را بر اساس مؤلفه‌های این نظریه در رفتار آن‌ها مورد تحلیل قرار دهد. بر اساس یافته‌های این مقاله، تأثیر نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز به ایمنی، نیاز به عشق و تعلق داشتن، نیاز به احترام و نیاز به خودشکوفایی، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت و رفتارهای خاص این قهرمانان دارد.

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. // mmokhtari@uma.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) // h.adhami@uma.ac.ir



کلیدواژه‌ها: مقامه، مقامات حمیدی، شخصیت قهرمان، نظریه مازلو





۱. مقدمه

مقامه از قالب‌های نثر فنی است که بدیع‌الزمان همدانی در قرن چهارم هجری آن را در ادبیات عربی مطرح می‌سازد. از نظر دکتر خطیبی پیشینه مقامه به قبل از همدانی برمی‌گردد و همدانی «از جنبه لفظی و سجع و توجه به الفاظ دشوار و غرایب لغات و ترکیبات، بی‌شک تحت تأثیر این‌گونه قطعات ادبی که روایات ابن درید است... قرار داشته.» (خطیبی، ۱۳۹۸: ۲۷) ابن‌درید (۳۲۱-۲۲۳ ق) را نخستین کسی می‌دانند که به این شیوه نوشت. ابن‌درید داستان‌های خود را حدیث نامید، اما از مجموع چهل حدیث وی تنها یک حدیث با عنوان «حج ابی نواس» بر جای مانده است. احادیث ابن‌درید را می‌توان الهام‌بخش بدیع‌الزمان همدانی در نگارش مقامات دانست. بعد از همدانی نیز، ابومحمد قاسم بن علی حریری فن مقامه را به کمال رساند.

پیشینه مقامه در ادبیات فارسی به قرن ششم هجری بازمی‌گردد. در این قرن، قاضی حمیدالدین بلخی کتاب «مقامات حمیدی» را به پیروی از مقامات بدیع‌الزمان همدانی و مقامات حریری به نگارش درآورد که اولین مقامه در ادبیات فارسی است. این اثر دارای ۲۴ مقامه است و همانند مقامات همدانی و مقامات حمیدی، موضوعات گوناگونی چون علوم ادبی، فلسفی، پزشکی، عرفان و اصطلاحات اسلامی را دربر می‌گیرد. «در این اثر نسبت به دیگر مقامات کمتر به گدایی و دزدی پرداخته شده است. همه حکایات مقامات حمیدی با عبارت «حکایت کرد مرا دوستی» آغاز شده و با «نمی‌دانم کجا رفت و سرانجام چه شد» پایان پذیرفته‌اند.» (بشیری و جمشیدی، ۱۳۹۷: ۶۴-۶۹) در ادبیات فارسی اگرچه مقامه نثری متکلفانه است و از جهت پایبندی به صنایع بدیعی همچون سجع، جناس، تشبیه، استعاره و... و آوردن مفردات، عبارات و ابیات مختلف عربی به روانی نثرهایی چون تاریخ بیهقی نیست، به دلیل دارا بودن عناصری چون طرح، پیرنگ، موقعیت، صحنه، گفت‌وگو و... می‌توان آن را نوعی داستان کوتاه دانست. «مقامه در لغت به معنای ایستادن، مجلس، محل اجتماع قبیله و جای ماندن است و در معنی اصطلاحی نوعی داستان‌های کوتاه به نثر فنی و مصنوع، آمیخته با شعر و امثال و آراسته با اقسام صنایع لفظی است که اغلب جنبه فکاهی داشته و در مجلسی و انجمنی خوانده می‌شده است.» (انوشه و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۲۶)

از میان همه این عناصر آنچه که برجستگی بیشتری دارد، نوع خاص شخصیت قهرمانان آن است. در مقامه، شخصیت قهرمان مؤثرترین عامل شکل‌دهنده طرح و ساختار داستان است؛ به گونه‌ای که برخی آن را اساس تعریف خود از مقامه قرار داده و نوشته‌اند: «مقامه یک فن ادبی است همچون داستان کوتاه که پیرامون یک قهرمان موهوم دور می‌زند و سرگذشت او را بیان می‌کند» (صاعد واقفی افوشته، ۱۳۸۲: ۶۰) در این تعاریف الگوی خاص رفتاری



قهرمانان مورد توجه قرار گرفته و در تبیین آن آمده است: «در این داستان‌ها معمولاً دربارهٔ سرگذشت قهرمانی واحد است که به انگیزهٔ تکدی‌گری از شهری به شهر دیگر سفر می‌کند و مکان داستان‌های وی جغرافیای واحدی ندارد. شخصیت این داستان‌ها هر جا به رنگی درمی‌آید و در طریق کسب روزی یا مال اندوزی، دست به حيله و نیرنگ می‌زند.» (محمد فشارکی و خدادادی، ۱۳۹۳: ۳۲۳) در این میان حتی موضوع مقامه هم تابعی از استعدادها و مهارت‌های قهرمانان مقامه است. «موضوع مقامات معمولاً علمی، فکاهی، یا وصفی است، گاهی نیز جنبهٔ ادبی، فلسفه، تمثیلی و احياناً مذهبی دارد، لذا از لحاظ تنوع موضوع قابل ملاحظه است.» (ابراهیمی‌حریری، ۱۳۸۳: ۱۲) هرچقدر قهرمانان مقامه دانش و تسلط بیشتری بر علوم مختلف داشته باشند، بر تنوع و عمق مباحث افزوده می‌شود.

۱.۱. بیان مسئله

در مقامات حمیدی بر خلاف مقامات همدانی و مقامات حریری، قهرمان واحدی وجود ندارد و از این نظر هر مقامه دارای راوی و قهرمان مستقلی است. در این اثر مانند مقامات حریری، شخصیت قهرمانان داستان‌ها از دریچهٔ نگاه و توصیف راویان معرفی می‌شوند. از آنجا که آشنایی راوی با قهرمان داستان به‌طور اتفاقی است، راوی پیشینه‌ای از شخصیت قهرمان ارائه نمی‌کند و مخاطب هم تنها از منظر محدود راوی با قهرمان خانه‌به‌دوش و مرموز داستان آشنا می‌شود؛ زیرا توصیفات راوی بیشتر به توضیحات ظاهری و بیان هنر و دانش قهرمان معطوف است و گفت‌وگوهایی هم که میان راوی و قهرمان داستان رد و بدل می‌شود، چندان ویژگی‌های فردی قهرمان را نشان نمی‌دهد. اگر همان‌گونه که رابرت اسکولز می‌گوید: «شخصیت را برآیند دو تکانه بدانیم: تکانهٔ فردیت‌بخشی و تکانهٔ نمونهٔ نوعی تیپ‌سازی» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۱)، شخصیت‌های مقامات بیشتر تحت تأثیر تکانه تیپ‌سازی هستند. به عبارت دیگر؛

شخصیت‌ها در مقامات حمیدی ایستا هستند؛ یعنی در پایان داستان، شخصیت‌ها همانی هستند که در آغاز بودند. حوادث داستان در آن‌ها تأثیری می‌گذارد و آن‌ها را دگرگون نمی‌کند. دلیل ایستا بودن شخصیت در مقامات این است که قاضی بلخی آن‌ها را در معرض حوادث قرار نمی‌دهد تا تحولی در آن‌ها به‌وجود آید؛ به عبارت دیگر در مقامات (به‌خصوص مقامات حمیدی) شخصیت‌های داستان ساده و عمدتاً تیپ‌اند و می‌توان شخصیت آن‌ها را در یک جمله خلاصه کرد. تیپ‌هایی همچون فقیه، طبیب، قاضی، صوفی و منجم (ر.ک. شفق و آسمندجوقانی، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۰).

با وجود این، برخی از ویژگی‌های مشترک قهرمانان مقامه مانند مردم‌فریبی، کدیه‌گری، آوارگی، کثیرالسفر بودن، و اصرار بر ناشناس ماندن می‌تواند گوشه‌هایی از جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت آنان را برملا سازد و ریشهٔ



رفتارهای خاص‌شان را توجیه کند. اینکه شخصیت قهرمانان مقامه و نوع رفتارشان تابع چه عوامل و انگیزه‌های درونی و بیرونی است، پرسشی است که پاسخ آن می‌تواند ما را به درک عمیق‌تری از لایه‌های پنهانی این شخصیت‌ها برساند.

۲.۱. هدف پژوهش

هدف این پژوهش تبیین انگیزه‌ها و دلایل مؤثر رفتارهای خاص شخصیت‌های قهرمان در مقامات حمیدی از منظری روان‌شناسانه است. از این‌رو نگارندگان این مقاله کوشیده‌اند با روشی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از مؤلفه‌های نظریه روان‌شناسانه مازلو (هرم سلسله‌مراتب نیازهای انسان) به بررسی و تحلیل رفتارها و زوایای شخصیت قهرمانان مقامات حمیدی بپردازند.

۳.۱. پیشینه پژوهش

درباره بررسی و تحلیل شخصیت‌های مقامات حمیدی تعدادی مقاله تألیف شده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «عنصر شخصیت در مقامات حریری و حمیدی» (سال ۱۳۸۶) نوشته حسن دادخواه و لیلا جمشیدی در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، مقاله «بررسی تطبیقی شخصیت پردازی و طرح داستان در مقامات حمیدی و مقامات حریری» (سال ۱۳۹۶) نوشته هدیه خنافره و دیگران در نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، و همچنین مقاله «تحلیل تطبیقی عنصر مکان و شخصیت قهرمان در مقامات عربی و فارسی» (سال ۱۳۹۳) نوشته حامد صادقی و دیگران در نشریه کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. در این مقالات به شخصیت‌های مقامات حمیدی تنها از منظر عناصر داستانی پرداخته شده و دلایل رفتاری و انگیزشی قهرمانان مورد توجه قرار نگرفته است. از این‌رو این مقاله به دلیل منطقی متفاوت و روان‌شناسانه (بر مبنای نظریه انگیزشی مازلو) پژوهش تازه‌ای در این زمینه به‌شمار می‌رود.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱.۲. نظریه انگیزشی مازلو

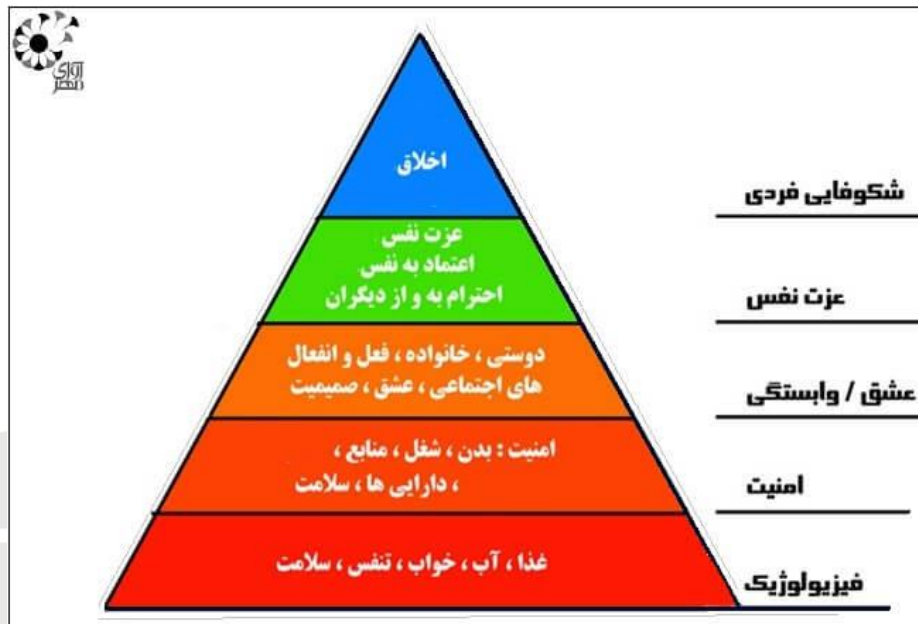
پی بردن به علل رفتارهای ویژه یک فرد و درک اینکه این رفتارها از کجا نشئت می‌گیرد، موجب پیدایش نظریه‌های انگیزشی زیادی شد که در همه آن‌ها اصطلاح «انگیزش» به‌عنوان بنیادی‌ترین مفهوم ارائه می‌شود. در تعریف انگیزش



آمده است: «انگیزش به فرایندهایی مانند نیاز، شناخت، هیجان، و رویدادهای بیرونی گفته می‌شود که به رفتار، نیرو و جهت می‌دهد.» (مارال ریو، ۱۳۸۷: ۷) از این رو می‌توان انگیزش را علت و نیروی محرکه رفتار دانست که به آن جهت و شکل می‌دهد. از میان نظریه‌هایی که بر پایه رویکردی انگیزشی استوار است، نظریه روان‌شناسی مازلو دارای اهمیتی ویژه است به گونه‌ای که امروزه از آن به عنوان نظریه‌ای کاربردی در حوزه روان‌شناسی و مدیریت استفاده می‌شود. این نظریه «از بررسی زندگی افراد، دارای اختلال هیجانی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه نشأت گرفته از سالم‌ترین شخصیت‌هاست. نظریه مازلو، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ محبوبیت فراوانی کسب کرد و امروزه در حوزه‌های عملی و محیط‌های شغلی به کار می‌رود» (شولتز، ۱۳۸۴: ۳۵۶-۳۵۷).

از دیدگاه مازلو که پدر روان‌شناسی انسان‌گرا نامیده می‌شود، نیازهای اساسی انسان نقش بسیار مهمی در رفتارهای او دارند. «به عقیده مازلو هر فرد دارای تعداد نیازهای ذاتی است که فعال‌کننده و هدایت‌کننده رفتارهای اوست. این نیازها غریزی‌اند؛ یعنی ما با آن‌ها به دنیا می‌آییم، اما رفتارهایی برای ارضای آن‌ها به کار می‌بریم، اکتسابی هستند» (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۷۲) این نیازها بر اساس اهمیت و سلسله‌مراتب به شکل یک هرم در نظر گرفته می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱. نیاز فیزیولوژیکی physiological needs
۲. نیاز به ایمنی safety needs
۳. نیازهای عشق و تعلق داشتن Belongingness and love need
۴. نیاز به احترام Esteem needs
۵. نیاز به خودشکوفایی self – actualization need



نیازهای فیزیولوژیکی یا به عبارتی نیازهای زیستی، مجموعه‌ای از نیازهای اساسی هستند که انسان برای ادامهٔ حیات خود ناچار به تأمین آنهاست و تا زمانی که این نیازهای اساسی ارضاء نشود، فرد در همین سطح باقی می‌ماند و عمدهٔ فعالیت‌ها و تلاش‌های او به آن معطوف خواهد بود، در چنین شرایطی نیازهای دیگر انگیزش کمی ایجاد خواهند کرد.

نیازهای فیزیولوژیکی شامل نیاز به غذا، آب، هوا، خواب و رابطه جنسی است. نیازهای ایمنی شامل امنیت، ثبات، نظم و رهایی از ترس و اضطراب می‌باشد. این نیازها در نوزادان و بزرگسالان روان‌رنجور، بیشترین اهمیت را داراست. نیاز تعلق داشتن و عشق، از طریق روابط عاطفی با شخص یا اشخاص دیگر برآورده می‌شود. نیازهای احترام شامل، عزت نفس و احترام از سوی دیگران است. نیاز خودشکوفایی شامل، تحقق توانایی‌های بالقوه و قابلیت‌های شخص بوده و مستلزم دانش واقع‌بینانه نسبت به نقاط ضعف و قوت خود است. هر نیازی که در پایین‌ترین مرتبه سلسله‌مراتب قرار گیرد قوت، توانایی و اولویت آن بیشتر است به‌طور مثال، نیازهای فیزیولوژیکی جزء بنیادی‌ترین و قوی‌ترین نیاز ما هستند و قادر به بازداري کامل همهٔ نیازهای دیگرند (شولتز، ۱۳۸۴: ۳۸۷).

اما نکتهٔ مهمی که باید به آن توجه داشت، پیامدهای ارضا نشدن این نیازهاست که خود را در قالب اختلالات و نارسایی‌ها نشان می‌دهد. «نارسایی در برآورده کردن نیازهای سطح پایین‌تر، نوعی نارسایی در فرد ایجاد می‌کند. به همین



جهت آن‌ها را نیازهای کمبود (deficit) یا نارسایی (deficiency) نیز می‌باشد. اگرچه نیازهای سطوح بالاتر برای بقا، کمتر ضرورت دارد. با این وجود می‌توانند به بقا و ترقی شخصی کمک کنند. همچنین سلامت بهتر، عمر طولانی‌تر و به‌طور کلی کارایی زیست‌شناختی را ایجاد می‌کنند. از همین‌رو آن‌ها را نیازهای رشد (growth) نیز نامیده‌اند. در ضمن ارضای این نیازها مستلزم پیش‌شرط‌های بیشتر، پیچیدگی زیادتر و شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی بهتر است (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

۳. بحث و بررسی مؤلفه‌های نظریه مازلو در شخصیت‌های قهرمان مقامات حمیدی

در این بخش از مقاله تأثیر مؤلفه‌های برشمرده در نظریه مازلو را در قهرمانان مقامه بررسی می‌کنیم و نقش انگیزشی هریک را در کنش و رفتارشان مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۱.۰۳. نیاز فیزیولوژیکی

در نظریه مازلو، نیازهای فیزیولوژیکی در قاعده هرم سلسله‌مراتب نیازها قرار دارند و شامل حیاتی‌ترین نیازهای یک موجود زنده مانند اکسیژن، غذا، آب، حفظ دمای بدن، خواب و رابطه جنسی است. «بدون تردید غلبه این نیازهای فیزیولوژیک از همه نیازها بیشتر است. شخصی که فاقد غذا، ایمنی، محبت و احترام است به‌طور قطع اشتیاق او نسبت به غذا قوی‌تر از هر اشتیاق دیگری است... این نیازها به‌طور کلی از یکدیگر، از سایر انگیزش‌ها و از ارگانیزم که یک کل تلقی می‌شود، مستقل هستند و دوم اینکه در بسیاری موارد می‌توان پایگاه کالبدی خاص و تمرکز یافته‌ای را برای سائق نشان داد (مازلو، ۱۳۷۲: ۷۰-۷۱).

آنچه که بیشتر از هر چیز دیگری در بررسی رفتارهای شخصیت قهرمان در مقامات حمیدی به چشم می‌خورد، حرص شدید وی برای ثروت‌اندوزی و کسب مال است. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های چنین رفتاری برطرف کردن نیازهای جسمی و مادی و به عبارتی نیازهای فیزیولوژیکی اوست. از این‌رو زیرکی شخصیت قهرمان در مقامه «تنها در زبان آوری، فصاحت و حرص شدید در ثروت‌اندوزی و به کار بستن حیل‌های گوناگون برای گدایی و سرکیسه کردن افراد محدود می‌شود.» (دادخواه و جمشیدی، ۱۳۸۶: ۴۰) آن‌ها با شیوه‌های مکارانه با تأثیرگذاری بر احساسات و عواطف جمع، آن‌ها را به سوی پرداخت کمک‌های مالی سوق می‌دهند و از این طریق خواسته‌های مزورانه خود را تأمین می‌سازند:



«پس چون پیر در این معنی سخن دراز کشید، عنان سخن بازکشید و گفت: بدانید که من عزم بلاد بنی شیبه دارم و قصد زیارت آن خاک طیبه دارم، هرکه را بر دستارچه مروت عقدی است یا در کیسه فتوت نقدی، آن عقد ببايد گشاد و آن نقد ببايد داد...» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

کسب پول و ثروت از طریق تهییج احساسات و فریفتن مردم برای شخصیت‌های قهرمان چنان مهم است که گاهی با کمک همدستی دیگر، اقدام به طراحی نقشه‌های پیچیده‌تری می‌کنند و در این میان از هیچ ترفند و حيله‌ای فروگذار نمی‌کنند. مثلاً در مقامه‌الثانیه: فی الشیب و الشباب، مناظره و جدالی میان یک پیر و یک جوان درمی‌گیرد که در پایان با برتری پیر به پایان می‌رسد و جماعتی که ناظر و شاهد این مناظره هستند از این مناظره‌ای چنان به وجد می‌آیند که خواسته‌هایشان را برآورده می‌کنند:

«پس چون دل‌ها بجوشید و آن قوم را به ابتدا و انتها به ید استقصا و اقتراح بدوشیدند و خواستنی بخواستند و خود را چون طاووس به زر و جامه بیاراستند و بساط هنگامه درنوشتند و پیر و جوان هردو برگزشتند.» (همان: ۳۶)

در پایان داستان، وقتی راوی درباره‌ی این پیرو جوان تحقیق می‌کند، به ساختگی بودن این جدل و مناظره پی می‌برد و پیرمرد و آن جوان را در این جنگ زرگری همدست می‌بیند:

«چون مضمون حال بپرسیدم و از مکنون مقال بر رسیدم، گفتند آن هردو اگرچه به وقت مخاصمت تیر و سپرند، به هنگام مسالمت پدر و پسرند... و بعد از آن بر اقدام ایشان بشتافتم، جز گرد راه از ایشان نیافتم.» (همان: ۳۶)

۲.۳. نیاز به ایمنی

دومین نیاز حیاتی در سلسله‌مراتب مازلو، نیاز به ایمنی است. «ایمنی در برابر عوامل طبیعی (زلزله، طوفان)، (امنیت اجتماعی، مالی، شغلی و غیره)، نظم، قانون، محدودیت‌ها و ثبات. نیاز به رهایی از وحشت، تأمین جانی و عدم محرومیت از نیازهای اساسی است، به عبارت دیگر نیاز به حفاظت از خود در زمان حال و آینده را شامل می‌شود.» (شعیمی، ۱۳۹۲: ۸)

اگرچه شخصیت‌های قهرمان در مقامات حمیدی دارای هوش و ذکاوتی فوق‌العاده، مهارت‌ها و توانایی‌های بسیاری در علوم و فنون مختلف به‌ویژه علوم بلاغی و قدرت سخنوری هستند، اما نشانه‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود که حاکی از احساس ناامنی در آن‌هاست. اصرار بر ناشناس بودن، کثیرالسفر بودن و جابه‌جایی مداوم در میان اماکن و شهرهای



مختلف، پرهیز از سکونت طولانی در یک‌جا، عدم برقراری ارتباط فردی با دیگران و ندادن اطلاعات شخصی از زندگی و پیشینه خود، ناپدید شدن یکباره در پایان داستان، همگی نشانه‌هایی دال بر احساس عدم امنیت آن‌هاست.

«پس ترتیب نظم بگذاشت و دست به دعا برداشت. چون از آن قوم، قوت‌الیوم بیافت، روی برتافت و چون باد بشتافت. بسیار بر اثر وی بدویدم در گرد او نرسیدم و بقیّت عمر در جست‌وجوی او بودم و در تک‌وپوی او بفرسودم به عاقبت از او اثری ندیدم و خبری نشنیدم. معلوم من نشد که پای‌افزار غربت کجا گشاد و بار کربت کجا نهاد.» (حمیدالدین بلخی ۱۳۸۹: ۲۹)

این ناپدید شدن ناگهانی قهرمان داستان در همهٔ مقامه‌ها تکرار می‌شود؛ به‌گونه‌ای که همیشه راوی را در جست‌وجوی او ناکام می‌گذارد:

«پس چون شباهنگ به غروب آهنگ کرد و مشاطهٔ سپیده‌دم جبین صباح را رنگ کرد، با باد صبا در تک‌وپوی شدم و به قدم عشق در جست‌وجوی آمدم. از آن مفقود هیچ بوی و رنگ وجود ندیدم و از آن مقصود سیم جز منقود سنگ ندیدم.» (همان: ۴۳)

این ناکامی برای راوی که شیفتهٔ دانش و شخصیت قهرمان گمنام و گریز پای داستان شده است، همیشه باعث حسرت می‌شود:

«پس عزم خانه و آشیانه کردم و خود را در ارادت تصوّف بی‌بهانه کردم و بامداد با صبح هم‌بر و هم‌زانو شدم و با سحر هم‌سخن و هم‌پهلوی گشتم. با هزار ناله و آه، روی به‌سوی آن گروه رفتم، در خانقاه اثر حریف دوش و پیر اوش ندیدم. پرسیدم که این آفتاب به کدام برج انتقال کرد و آن دُر به کدام دُرُج ارتحال کرد؟ گفتند ما با تو در این حیرت برابریم و از آن نام‌ونشان بی‌خبریم.» (همان: ۹۰)

زندگی قلاشانهٔ این قهرمانان اگرچه می‌تواند توجیهی منطقی بر این شیوهٔ زندگی‌شان باشد، اما از سوی دیگر این احساس ناامنی بیمارگونه را می‌توان در ژرف‌ترین لایه‌های پنهان شخصیت آن‌ها جست‌وجو کرد و ریشهٔ آن را در اختلالات روحی آنان جست. از دیدگاه مازلو «هرگاه تهدیدی در صحنهٔ اجتماع، نسبت به قانون، به نظم و به حاکمیت جامعه به‌وجود آید، ممکن است نیازهای ایمنی جنبهٔ بسیار فوری به خود بگیرد. می‌توان انتظار داشت که در اکثر انسان‌ها، ترس از آشوب و پوچ‌گرایی به واپس‌گرایی از نیازهای متعالی و توجه به نیازهای ایمنی که غلبهٔ بیشتری دارند منجر شود.» (مازلو، ۱۳۷۲: ۷۹) متأسفانه برخلاف نظیر اروپایی مقامه یعنی پیکارسک



(picaresque) که شرح حال شخصیت قهرمان از کودکی روایت می‌شود و به‌خوبی می‌توان ریشه‌های رفتار او را در پیشینه کودکی وی پیدا کرد و به نقدی روان‌شناسانه سنجید، در مقامات حمیدی چنین سرنخ‌هایی از ژرفای شخصیت قهرمان وجود ندارد. البته برای این نوع کاستی‌ها در نمود شخصیت قهرمان در مقامات حمیدی، می‌توان دو دلیل عمده در نظر گرفت:

اول آنکه این کاستی به‌صورت تعمدی از سوی نویسنده (قاضی حمیدالدین) صورت گرفته تا چهره قهرمانان مقامه را مرموزتر نماید و بر جذابیت شخصیت آن‌ها بیفزاید. اما اگر خوب به ۲۴ مقامه «مقامات حمیدی» بنگریم خواهیم دید که نویسنده برای عمق بخشیدن به شخصیت‌های مقامه کوششی نمی‌ورزد و همه همت خود را صرف به‌کارگیری الفاظ، صنایع ادبی و سجع‌سازی‌های مفرط می‌سازد و دغدغه‌ای برای شخصیت‌پردازی ندارد. درواقع این همان دلیل دومی است که انزایی‌نژاد از آن این‌گونه انتقاد می‌کند: «ذهنی که میدان فعالیتش به چیدن حروف در پهلوی هم و ساختن کلمات باشد و در این کار نیز چنان اعناتی به خرج دهد و به چنان رنجی افتد که بیت و عبارت به‌طور وارونه هم همانگونه خوانده شود که از اول عبارت خوانده شود، شکی نیست که از آفرینش اصیل هنری دور خواهد ماند و اثر نیز از محتوای ارج‌دار و اندیشه متعالی خالی خواهد بود.» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۹) و این سخن به‌گزار نخواهد بود اگر بگوییم دلیل عمده‌ای که باعث توقف این نوع داستانی (مقامه) در قرون بعدی می‌شود، همین توجه افراطی به صنایع کلامی و لفظی و غفلت از جنبه‌های روایی و داستانی آن به‌ویژه در زمینه شخصیت‌پردازی است.

۳.۳. نیاز به عشق و تعلق داشتن

این نیاز یکی از نیازهای متعالی روح آدمی است که مازلو آن را در سطوح بالای هرم خود قرار داده است. «بعد از اینکه افراد نیازهای ایمنی خود را تا اندازه‌ای ارضا کردند، نیازهای محبت و تعلق‌پذیری مانند میل به دوستی، میل به همسر و فرزندان، نیاز به تعلق داشتن به خانواده، گروه، محله، یا ملت، آن‌ها را برانگیخته می‌کنند. محبت و تعلق‌پذیری جنبه‌هایی از میل جنسی و تماس انسانی و نیاز به محبت کردن و محبت دیدن را دربرمی‌گیرد. اکنون شخص برخلاف گذشته به‌شدت غیاب دوستان، معشوق، همسر یا فرزندان را احساس خواهد کرد. او تشنه روابط عاطفی است و با شدت هرچه تمام‌تر خواهد کوشید تا به این هدف دست یابد. حالا او به‌شدت درد تنهایی، انزوا، مطرود بودن، نداشتن دوست و نداشتن ریشه در جامعه را احساس خواهد کرد (کلرو، ۱۳۷۲: ۴۰).



نیاز به عشق و تعلق داشتن در شخصیت‌های قهرمان در مقامات حمیدی جلوه کمی دارد. دائم‌السفر بودن، ناشناس بودن و ناپدید شدن‌های ناگهانی، تمایل به انزوا و تنها سفر کردن، نمود این نیاز را در این شخصیت‌ها کم‌رنگ می‌سازد. قهرمانان مقامه‌ها خانه‌به‌دوشانی هستند که نه به خانواده‌ای وابسته‌اند و نه به شهر و دیاری تعلق خاطر دارند؛ گویی طرد شدگانی هستند که به آوارگی ابدی محکوم شده‌اند. از شخصیت آن‌ها تنها سایه‌هایی از ذکاوت و هوش و آن‌هم هوشی منفی در داستان‌ها متجلی می‌شود و در پس چهره مزورانه‌شان ردپایی از تعلقات و احساسات دیده نمی‌شود، هرچند در جاهایی با دیگران از خود همدردی نشان می‌دهند، اما در پایان مشخص می‌شود که این همدردی از روی تزویر بوده نه عاطفه انسانی.

از سویی دیگر حضور زنان در داستان‌های مقامات حمیدی حضور بسیار کم‌رنگی است و این امر سبب شده تا تعلقات عاطفی و ظرافت‌های احساسی در شخصیت مردان چندان به چشم نیاید. تنها در المقامه‌الرابعه عشره با عنوان «فی‌العشق و المعشوق و الحبيب و المحبوب» عشق محور اصلی روایت قرار می‌گیرد؛ البته این مقامه داستان عاشق شدن راوی است نه قهرمان خانه به دوش آن. داستان از این قرار است که راوی در عبور از شهر آمل و ساری، به‌طور اتفاقی در بازار شهر عاشق زن زیبارویی می‌شود. صبح فردا که دوباره به محل دیدار می‌رود، اثری از آن زیبارو نمی‌یابد و هرچه پرس‌وجو می‌کند ناامیدتر می‌شود:

«پیش از صبح صادق برخاستم و پای‌افزار بخواستم. چون میقات اصل و موعد وصل رسیدم جز اثر و خیال ندیدم. سؤال کردم که یا قوم، آن مشتری که دی در این خانه بود و آن آفتاب که دوش در این آشیانه بود، امروز از کدام برج می‌درفشد و نور به کدام طرف می‌بخشد؟ گفتند شیخا ندانسته‌ای که ماه در یک جا نباشد و آفتاب در یک برج نیاید؟ در آن کوی چون تو دیوانه بسیار است و گرد آن شمع چون تو پروانه بیشمار.» (همان: ۱۳۶)

راوی که به شدت اسیر حرمان این عشق شده در راه پیری را می‌بیند که تعویذ (دعای گردن‌آویز) می‌فروشد:

«و من آن کوؤوس تجرّع می‌کردم و با دل بی‌فرمان تضرع می‌کردم، این صوت بلا می‌شنیدم و آن صورت عذاب می‌دیدم که ناگاه در میان راه پیری مرقع‌پوش سخن‌فروش دیدم که برخاست و ندا داد به چپ و راست، که علت قلبی که آن را عشق می‌گویند که راست؟ و عاشقی مأیوس محبوس کجاست تا تعویذ عاشقی و دوستی که از زمین کشمیر آورده‌ام به نام وی از نیام بیرون آورم و بر وی و مقصود وی بیازمایم.» (همان: ۱۳۷-۱۳۶)



راوی آن تعویذ را از آن شیخ مرقع‌پوش می‌گیرد و بلافاصله به مقصود و مطلوب خود می‌رسد:

«هنوز بیست گام ننوشته بودم و به سر محله نگذشته که مقصود را دیدم خندان و با حسن صد هزار چندان. چون ماه از گرد راه و چون یوسف از قعر چاه می‌آمد. چون باد سخت می‌دوید و چون شاخ درخت می‌نوید. راست چون مرا دید لعل بدخشان به درّ عمان بسفت و بی‌آزم و شرم گفت: شیخا آتش دینه همچنان در زوایای سینه متمکن است؟ گفتم: خه‌خه و علیک عین الله.» (همان)

بعد از یک ماه از وصال، راوی دوباره آن شیخ را می‌بیند و او هم به اشاره، پاداشش را طلب می‌کند و راوی هم به وی می‌پردازد:

«تا بعد ماهی ناگاهی به گوشه‌ هنگامه پیر رسیدم. پیر را هم در آن صناعت و بضاعت بدیدم. چون چشم بر من افکند، به آوازی بلند گفت: ... خداهش بیامرزد کسی را که چون به اصایل وصل برسد، وسایل اصل را فراموش نکند و شربتی مصفا بی اخوان صفا نوش نکند؛ و در اثنای این عبارت به من اشاره می‌کرد. چون دانستم آن سخن با من می‌گوید و آن نواله از من می‌جوید، کیسه از نقد برداختم و آنچه بود در وی انداختم و همه آن مال بدان شکر با وی درباختم و گفته‌های او را تحسین و تصویب کردم و خلق را به استماع سخن وی ترغیب کردم.» (همان: ۱۳۸)

بعد هم در پایان داستان، این پیر به رسم دیگر قهرمانان مقامه راه سفر در پیش می‌گیرد و از راوی جدا می‌شود:

«چون هنگامه عامه بگذشت عصا و انبان برداشت. ساعتی رای زدیم و در عالم معامله دست‌وپای زدیم. چون از هم بازگشتیم من در دریا نشستم و او در بیدا، من به چین رفتم و او به صیدا.» (همان)

چنانکه در این داستان می‌بینم عشق در اینجا نیز رنگ‌وبوی مردانه دارد و جز توصیف جمال ظاهری معشوق، و سوز و گدازی که پس از وصل به یکباره فرو می‌نشیند، جلوه خاصی از شخصیت یک زن را دیده نمی‌شود. گویی عشق به زن فقط در رابطه با کامجویی مردان تعریف می‌شود و زن تنها وسیله‌ای است برای فرو نشاندن این سودا و تمنایی که شیخ مرقع‌پوش آن را علت یا بیماری قلبی می‌نامد.

تنها در مقامه السابعه عشره (بین الزوجین) ما با جلوه درخشانی از شخصیت یک زن مواجه می‌شویم که در سراسر مقامات حمیدی بی‌نظیر است. داستان از این قرار است که راوی برای ملاقات قاضی شهر اهواز به دیدارش



می‌رود و در آنجا شاهد قضاوت او در میان زن و شوهری می‌شود. مرد مدعی است که در ازدواج زن او را فریفته و باکره نبوده است. ابتدا قاضی با زن به عتاب سخن می‌گوید، اما وقتی زن در مقام دفاع لب به سخن باز می‌کند با فصاحتی بی‌نظیر، چنان خود را از اتهام میرا می‌سازد که تحسین قاضی را برمی‌انگیزد:

«زن گفت: ... من ار گل در غنچه پاکیزه ترم و از دُر در صدف دوشیزه تر. هیچ دستی به دُر یتیم من نرسیده است و هیچ الفی به حلقه میم من نکشیده... لیکن ای قاضی این عیب از جای دیگر است و این لنگی از پای دیگر. بی الماس دُر نتوان سفت و بدین آلت با جفت نتوان خفت. خیاطت اطلس را سوزن پولاد باید و تثقیب عاج را خرآط استاد...» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۵۹)

در پایان این داستان اگرچه اختلاف میان این زن و شوهر به صلح می‌انجامد و بعد از حکم قاضی هر دو به سر زندگی باز می‌گردند، اما در این مقامه نیز جلوه پررنگی از عشق و تعلق را در میان مردان و زنان نمی‌بینیم و بیشتر جنبه سلطه‌جویی مردانه را دارد.

در مقامات حمیدی اگرچه حضور زنان در بطن داستان‌ها می‌توانست فضای آن را تلطیف کند و ویژگی‌های نهفته روانی و عاطفی شخصیت‌های مرد را آشکار سازد، ولی این اتفاق در داستان‌ها به ندرت می‌افتد و نیاز به عشق و تعلق داشتن در شخصیت‌های قهرمان چندان تبلور نمی‌یابد. به همین سبب است که این شخصیت‌ها با وجود همه زیرکی و تسلط بر علوم و فن سخنوری، شخصیت‌های تک‌بعدی به نظر می‌رسند که هدف و دغدغه‌ای جز فریب عوام و سرکیسه کردن آن‌ها ندارند. از این‌روست که خواننده با خواندن هر داستان، تنها هوش و زیرکی قهرمانان آن را می‌ستاید بی‌آنکه با آن‌ها همسویی عاطفی پیدا کند، اما شاید با نگاهی عمیق‌تر از منظر روان‌شناسانه بتوان این بی‌عاطفگی قهرمانان مقامه و ثروت‌اندوزی نامشروع‌شان را به‌نوعی تلاشی برای پر کردن خلأ عشق و تعلق دانست. در این زمینه ژاک لاکان، روانکاو برجسته فرانسوی، اصطلاحی دارد به نام «حرمان Frustration» که ارتباط مستقیمی با نیاز به عشق دارد. «لکان اصطلاح حرمان را به‌معنای از دست دادن مطلوبی واقعی که مربوط به ارضای احتیاجان حیاتی فرد باشد، به کار برده، بلکه منظور او محرومیتی است که فرد در طلب عشق با آن مواجه می‌شود. به عبارتی دیگر، فرد به‌رغم ارضای حوایج حیاتی خود ممکن است در طلب و تقاضای عشق از دیگری دچار حرمان شود.» (ژان پیرو، ۱۳۸۵: ۷۸) بنا بر این نظر، گاهی انسان ممکن است در زندگی به مطلوب‌هایی دست پیدا کند، اما از آنجایی که این مطلوب‌ها مورد تمنای او نیست، دچار حرمان می‌شود. از این‌رو می‌توان گفت که قهرمانان مقامه



علی‌رغم هوش و ذکاوتی که دارند به نحوی دچار حرمان هستند و مال‌اندوزی آن‌ها فقط تلاشی برای پُر کردن این خلأ بزرگ است.

۴.۳. نیاز به احترام

یکی دیگر از نیازهای اساسی انسان که مازلو آن را در سطوح متعالی هرم خود قرار می‌دهد، نیاز به احترام است. «مازلو دو نوع نیاز به احترام را مشخص کرد: وجهه و عزت نفس. وجهه عبارت است از ادراک مقام، تأیید، یا شهرتی که فرد در نظر دیگران کسب می‌کند، درحالی‌که عزت نفس احساسی است که فرد از ارزش و شایستگی خودش دارد» (فیست ۱۳۹۱: ۵۹۵)

در مقامات حمیدی بر خلاف مقامات حریری همیشه شخصیت اصلی (قهرمان) در پی تکدی‌گری نیست؛ زیرا همان‌گونه که انزابی‌نژاد در پیشگفتار این کتاب به آن اشاره می‌کند:

«یک دوگانگی مهم بین مقامات حمیدی و حریری وجود دارد و آن اینکه موضوع اصلی و عمومی همه مقامات حریری کُدیه است حال اینکه حمیدی به موضوع‌های متنوع پرداخته است؛ چنانکه پاره‌ای از مقامه‌ها از نوع مناظرات است مانند مناظرهٔ پیر و جوان، سنی مؤمن و شیعه رافضی یا پزشک و منجم؛ قسمتی مربوط به موضوع‌هایی مانند بهار، عشق و جنون؛ باز قسمتی حاوی لغزها و معماها و احاجی یا مسائل فقهی و تفکرات صوفیانه است (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۱)

درواقع یکی از انگیزه‌های بسیار قوی در شخصیت قهرمانان مقامه که باعث جلوه‌گری و خودنمایی آنان در اجتماعات می‌شود، نیاز به احترام است. درخشش غیرمنتظرهٔ قهرمان ناشناس در میان جمع و جلوه‌گری و هنرنمایی او به‌ویژه در هنر سخنوری، بیشتر برای برانگیختن تحسین و احترام است؛ چنانکه در مقامه بیست و یکم (فی‌الصفه الشتا)، راوی شبی را در کاروانسرای در بین جمعی سپری می‌کند که در آن بساط بحث و مشاعره گسترده است. در اثنای این قیل‌وقال ناگهان جوانی در میان جمع خودنمایی می‌کند و با قدرت طبع و بلاغت خود همه را شگفت‌زده می‌سازد. ابتدا حاضران مجلس چندان او را جدی نمی‌گیرند و بر ادعاهای او وقعی نمی‌گذارند، اما وقتی که قدرت قریحه او را می‌بینند همگی سر تعظیم فرو می‌آورند:

«چون این دیگر صنعت بدیدند و جمجمهٔ این بلاغت بشنیدند از بالای تقدم به نشیب تعلم آمدند و احترام و

تعظیم آوردند» (همان: ۱۹۳)



در این مقامه جوان در ازای این هنرنمایی نه پاداشی از جمع طلب می‌کند و نه به تکدی‌گری می‌پردازد. از طرفی مسافران این کاروانسرا چنانکه در این مقامه آمده آن‌چنان مفلس و فقیرند که از غذا دادن به مهمانی ناخوانده (راوی) عاجزند. بنابراین از اینکه برای شخصیت قهرمان در این مقامه انگیزه‌های مالی قائل شویم از اساس منتفی است. به نظر می‌رسد تنها چیزی که جوان از این هنرنمایی به دنبال آن است کسب تحسین و احترام جمع است که بیشتر در جهت ارضای نیازهای روانی اوست تا تأمین نیازهای مادی و کسب پول و ثروت. در مقامه‌های دیگر نیز، نظیر چنین انگیزه‌ای به چشم می‌خورد و قهرمان در ازای درخشش خود، پاداش مادی طلب نمی‌کند.

«چون بیان شیخ سنی در مدّ و ایجاز به حدّ اعجاز برسید، از چپ و راست تحسین و خروش مستمعان برآمد و ناله سوختگان مودّت و آواز مشتاقان محبت بخاست که جاء الحق و زهق الباطل. پیر سنی بر پای خاست و رفتن را بیاراست و ردای ظفر بر دوش افکند. و طلیسان نصرت بر سر آورد و پای هنر در خر آورد و چون نسیم سحرگاه در فراز و نشیب راه براند. طبع من در هوای وفای او بماند.» (همان: ۱۰۲)

بر اساس طبقه‌بندی که مازلو از احترام ارائه می‌دهد، احترامی که قهرمانان مقامه در پی آن هستند بیشتر از نوع وجهه است؛ به‌ویژه آنکه در جاهایی که شخصیت قهرمان پس از درخشش در جمع، به تکدی‌گری می‌پردازد، «عزت نفسی» برای او نمی‌تواند قائل شد.

۵.۳. نیاز به خودشکوفایی

بنا بر نظریه مازلو، پس از ارضای همه نیازهایی که در سطوح پایین‌تر این هرم قرار دارند، نیاز به خودشکوفایی به‌عنوان متعالی‌ترین نیاز در رأس هرم قرار می‌گیرد. «یعنی تحقق خود که آن را می‌توان کمال عالی و کاربرد همه توانایی‌ها و متحقق ساختن تمام خصایص و قابلیت‌های خویش دانست» (شولتز، ۱۳۶۹: ۱۱۹). مازلو برای افرادی که در این سطح قرار دارند، خصایصی را بیان می‌کند که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌سازد. از نظر مازلو «زندگی افراد خودشکوفانه تنها از لحاظ کمی که از لحاظ کیفی هم متفاوت از افراد معمولی است. آن‌ها کار می‌کنند، سعی می‌کنند و بلندپرواز هستند، اما به شیوه‌ای غیرعادی. انگیزه آن‌ها فقط رشد منش، تجلی منش، پختگی و بلوغ و پیشرفت و در یک کلام خود شکوفایی است (مازلو، ۱۳۷۲: ۲۲۱).



در مقامه الثالثه: فی الغزو، در میان میدان جنگ و کارزار که راوی در آن حضور دارد ناگهان جوانی زبان‌آور با فصاحت خود، هم‌زمان را بر علیه دشمنان تهییج می‌کند و با کلامی آتشین و غرا، خون جنگجویان را به جوش می‌آورد:

«چون این قطعه یاران بشنوانید، عنان مرکب بگردانید و گفت: والله انی فی الاجر مطابقکم و الی هذا الخیر سابقکم و فرقه حجازی و شامی و دینی و اسلامی هر که بودند تن به داور قضا دادند و روی به زمره اعدا نهادند و به هر چه خواهد بود رضا دادند و تقدیر دامنگیرشان شد، یکی را به مدح می‌رسانید و یکی را به سرخ می‌خسباید و شدت کارزار به غایت رسید و حدت پیکار به نهایت کشید.» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۴۳)

سپس به رسم همیشگی قهرمانان مقامه به یکباره ناپدید می‌شود و راوی هرچقدر به دنبالش می‌گردد، او را پیدا نمی‌کند.

در این داستان نه قصدی برای تکدی‌گری دیده می‌شود و نه مجالی برای اغوا و ثروت‌اندوزی. از آنجا که جوان در اثنای جنگ ناپدید می‌شود و قبل از مشخص شدن سرنوشت جنگ از نظرها پنهان می‌شود، انگیزه کسب غنائم جنگی را هم نمی‌توان به او نسبت داد. از طرفی منطقی به نظر نمی‌رسد کسی که نیت او کسب پول و ثروت باشد، جان خود را به خطر بندازد و آن را در میدان خونین جنگ بجوید. به نظر می‌رسد تنها انگیزه‌ای که می‌توان در این داستان برای این قهرمان در نظر گرفت، ارضای حس ماجراجویی یک جوان است که فارغ از هرگونه مصلحت‌جویی و محاسبات مادی، به دنبال اثبات خود و شکوفایی توانایی‌های خود می‌گردد.

همان‌طور که در بررسی کنش شخصیت‌های قهرمان در مقامات حمیدی مشاهده شد، از میان نیازهایی که در سلسله‌مراتب نیازهای نظریه مازلو قرار می‌گیرند تلاش برای رفع نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز ایمنی، نیاز به احترام و نیاز به خودشکوفایی، کنش‌برانگیزترین انگیزه‌های قهرمانان مقامه است. از سویی دیگر مغفول ماندن نیاز به عشق و تعلق داشتن در قهرمانان داستان‌ها از آن‌ها انسان‌هایی آسیب‌پذیر می‌سازد؛ زیرا «اکثر روان‌نژندی‌ها، در کنار تعیین‌کننده‌های پیچیده دیگر، به مسائلی همچون تمایلات ارضا نشده برای رسیدن به ایمنی، به تعلق و همانندسازی، به روابط نزدیک عاطفی و احترام و حیثیت مربوط شده است (مازلو، ۱۳۷۱: ۸۱). از این‌رو اگر بیشتر قهرمانان مقامه‌ها، انسان‌هایی آواره و منزوی هستند و دست به رفتارهایی خلاف هنجار جامعه دست می‌زنند، به دلیل است که توسل به حيله و نیرنگ و شیادی آن‌ها از مردم واکنشی است به کمبودها و برآورده نشدن نیازهایی که مازلو آن را جزو حیاتی‌ترین نیازهای انسان برمی‌شمرد. بنابراین اگر بخواهیم از این منظر به شخصیت‌های قهرمان



در مقامات حمیدی نگاه کنیم قبل از آنکه در قالب شیادانی زیرک و تیزهوش جلوه کنند، باید آن‌ها را شخصیت‌هایی آسیب‌پذیر دانست که شرایط نامساعد اجتماعی و عدم درک و پاسخگویی جامعه به نیازهای آنان، آن‌ها را به سوی هنجارشکنی و جامعه‌گریزی سوق داده است.

نتیجه‌گیری

در مقامات حمیدی، هدف اصلی نویسنده تنها هنرنمایی در زبان به کمک صنایع لفظی و سجع‌پردازی‌های متکلفانه است؛ از این‌رو چندان به تعمیق شخصیت‌های داستان‌های خود نمی‌پردازد، با این وجود از دریچه رفتارهایی که از شخصیت‌های قهرمان آن سر می‌زند، تا حدی می‌توان آن‌ها را از نظر انگیزشی و روانی مورد بررسی قرار داد. پرتویی که نظریه مازلو بر زوایای تاریخ شخصیت قهرمان در مقامات حمیدی می‌تاباند، مبین این نکته است که در پس رفتارهای هنجارشکنانه این شخصیت‌ها، نیازهایی وجود دارد که پاسخگویی به آن‌ها قهرمان را وامی‌دارد تا به رفتار خاصی مبادرت ورزد. این نیازها از احتیاجات اولیه یا همان نیازهای فیزیولوژیکی گرفته تا نیازهای متعالی‌تر چون نیاز به احترام و خودشکوفایی همگی مؤلفه‌های انگیزشی هستند که شخصیت و رفتار قهرمانان مقامات حمیدی را شکل می‌دهند. در برخی از مقامه‌ها شخصیت قهرمان فقط در پی ارضای نیازهای مادی و فیزیولوژیکی است، اما در برخی مقامه‌های دیگر به‌ویژه در داستان‌هایی که قهرمان آن فردی جوان است، تلاش‌ها معطوف به تحقق نیازهای روانی و متعالی‌تری چون احترام و خودشکوفایی است. از این‌رو بنا به نظریه مازلو، رفتارهای خاص و متنوعی که در قهرمانان مقامات حمیدی دیده می‌شود، بر اثر انگیزش‌نیازهایی است که در الگوی هرمی مازلو (سلسله‌مراتب نیازهای انسان) جای گرفته‌اند.

اگرچه قهرمانان مقامات اغلب با حيله و ترفندهایی مردم را فریب می‌دهند، اما اگر از این منظر با نگاه عمیق‌تری به رابطه میان تحقق این نیازها و شیوه و رفتار این قهرمانان بنگریم، خواهیم دریافت که این افراد خود قربانیان آسیب‌پذیری هستند که به دلیل کمبود و نارسایی این نیازها به‌سوی بزهکاری و هنجارشکنی سوق داده می‌شوند. آوارگی و ناشناس بودن این قهرمانان حاصل احساس امنیت نداشتن آن‌هاست. از سویی دیگر علی‌رغم داشتن هوش برجسته و مهارت‌های گوناگونشان، باید این شخصیت‌ها را به دلیل نداشتن وابستگی‌های عاطفی و محرومیت از تعلق به خانواده و وطن، شخصیت‌هایی آسیب‌دیده و قابل‌ترحم دانست.



منابع

- ابراهیمی حریری، فارس (۱۳۸۶)، *مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، *عناصر داستان*، ترجمه فرزند طاهری، تهران: نشر مرکز.
- انوشه، حسن و دیگران (۱۳۷۶)، *فرهنگنامه‌ادب فارسی (دانشنامه‌ادب فارسی ۲)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بشیری، محمود و جمشیدی، رضا (۱۳۸۳)، «مقامه و پیکارسک: آیا سبک داستان‌نویسی پیکارسک از *مقامه‌نویس تأثیر پذیرفته است؟*»، *مجله فنون ادبی*، سال دهم، شماره ۳ (پیاپی ۲۴)، صص ۶۴-۶۹.
- حمیدالدین بلخی، عمر بن محمود (۱۳۸۹)، *مقامات حمیدی*، به تصحیح رضا انزابی‌نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خطیبی، حسین (۱۳۸۹)، *فن نثر در ادب فارسی*، چاپ ششم، تهران: زوار.
- دادخواه، حسن و جمشیدی، لیلا (۱۳۸۶ الف)، «*بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات حریری و حمیدی*»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۴، صفحات ۲۳۷-۲۵۴.
- دادخواه، حسن و جمشیدی، لیلا (۱۳۸۶ ب)، «*عنصر شخصیت در مقامات حریری و حمیدی*»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۲۱، صص ۱۷-۴۴.
- داد، سیما (۱۳۸۷)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- شعیمی، فاطمه (۱۳۹۲)، *هرم نیازهای انسان (از دیدگاه مازلو)*، نشر الکترونیک کتاب سبز.
- شفق، اسماعیل و آسمند جوفانی، علی (۱۳۹۴)، «*بررسی ساختارشناختی مقامات حمیدی و گلستان سعدی*»، *فنون ادبی*، شماره ۱۲، صص ۹-۲۲.
- شولتز، دوان (۱۳۶۹)، *روان‌شناسی کمال*، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ پنجم، تهران: نشر نو.



شولتز، دوان (۱۳۸۴)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، چاپ پنجم، تهران: ارسباران.
صاعد واقفی افوشته، مریم (۱۳۸۲)، «مقامه‌نویسی و مقامه‌نویسان در ادبیات عرب»، کیهان فرهنگی، شماره
۲۰۲، صص ۶۰-۶۳

فیست، گریگوری. جی و فیست، جس، (۱۳۹۹)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: روان
کریمی، یوسف (۱۳۸۴)، روان‌شناختی شخصیت، چاپ پانزدهم، تهران: نشر پیام نور.

کلرو، ژان پیر (۱۳۸۵)، واژگان لکان، ترجمه کرامت مؤللی، تهران: نشر نی.

مارشال ریو، جان (۱۳۸۷)، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ویرایش.

مازلو، آبراهام (۱۳۷۲)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات آستان قدس
رضوی.

محمدی فشارکی، محسن و خدادادی، فضل الله (۱۳۹۳)، «بررسی ارتباط ساختاری بین سبک پیکارسک و
نوع داستانی مقامه»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال ۶، شماره ۱۰، صص ۳۲۳-۳۴۴.



Examining the hero characters in "Maqamat Hamidi" from the perspective of Maslow's theory

Dr. Masrore Mokhtari¹ Hossein Adhami²

Abstract

Maqamah is a special type of short stories with mesmerizing prose that was popularized in Arab literature for the first time in the fourth century of Hijri by Badi al-Zaman Hamadani. In this type of story, the story of a hero who travels anonymously from city to city and deceives people in every place by taking on a new guise and personality, by resorting to cunning and eloquence. And he does begging and earning money. Later, Qazi Hamid al-Din Balkhi in the Seljuk period introduced this narrative style to Persian literature by writing the book "Maqamat Hamidi" and Maqamat writing continued its life for some time. In Hamidi authorities, unlike Hamedani's Badiul Zaman authorities and Hariri authorities, the character of the hero is not a single character, but in terms of the type of action and possessing some personality and behavioral characteristics, it is very similar to the heroes of the other two authorities. The purpose of this article is to investigate the hero characters in Hamidi authorities from the perspective of Maslow's motivational theory, and therefore, with a descriptive-analytical method, it tries to analyze the hidden angles of these characters based on the components of this theory in their behavior. According to the findings of this article, the effect of physiological needs, need for safety, need for love and belonging, need for respect and need for self-actualization, plays an important role in the formation of the character and special behaviors of these heroes.

Keywords:

Maqamah, "Maqamat Hamidi, hero personality, Maslow's theory

¹ . Associate Professor of Persian Language and Literature Department of Mohaghegh Ardabili University, Ardebil, Iran.// mmokhtari@uma.ac.ir

² . PhD student of Persian language and literature of Mohaghegh Ardabili University, Ardebil, Iran. (corresponding author)//h.adhami@uma.ac.ir